

بررسی تاریخی نقش‌های تکواژ «مگر»

مه‌دی پری‌زاده^۱ (دانشجوی دکترای زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینا)

محمد راسخ‌مهند^۲ (استاد دانشگاه بوعلی‌سینا)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱

چکیده: این مقاله به بررسی نقش‌های مختلفی پرداخته که «مگر» از قرن چهارم هجری تاکنون در متون زبان فارسی برعهده داشته است. به این منظور بیکره‌ای مشتمل بر ۲۴ عنوان کتاب از سه دوره تاریخی قرن‌های چهارم تا هفتم، هشتم تا یازدهم و دوازدهم تا زمان حاضر تهیه شد. از این سه دوره، تعداد ۳۶۰ جمله که شامل «مگر» هستند استخراج شد. پس از بررسی و دسته‌بندی آنها دو کارکرد عمده برای «مگر» به دست آمد: کارکرد پرسشی و غیرپرسشی. ویژگی‌های هرکدام به تفصیل بررسی شد. هر دسته شامل زیرمجموعه‌هایی است که ویژگی‌های نحوی خاص خود را دارند. اما به‌طور کلی، نقش پرسشی «مگر» در حدود این ۱۲ قرن روندی افزایشی را نشان می‌دهد و نقش غیرپرسشی آن روبه‌کاهش بوده است. همچنین به نظر می‌رسد در متون مکتوب «مگر» در حال عبور از مرحله غیرذهنی به ذهنی‌شدگی است.

کلیدواژه‌ها: مگر، زبان‌شناسی بیکره‌ای، پرسش‌واژه، پیش‌اضافه، ذهنی‌شدگی.

۱ مقدمه

در لغت‌نامه دهخدا ذیل مدخل «مگر» به این موارد اشاره شده است: ۱- [م گ] (حرف اضافه، ق)

1. mehdi.parizadeh64@gmail.com

2. rasekh@basu.ac.ir

ترجمه‌آ و از برای استثنا آید. (برهان). کلمه استثناست به معنی الا و لیکن و بغیر و جز و سوا. ۲- در مقام شک و گمان استعمال می‌کنند نه در مقام یقین و تحقیق و گاهی در مقام یقین و تمنی گویند. (برهان). مانند کلمه رابطه در مقام شک و گمان استعمال می‌شود و گاه در مقام یقین و تمنا (ناظم الاطباء). شاید. شاید که. باشد. باشد که. بُود. بُود که. بلکه. عسی. لعل. یمكن. یحتمل. احتمالاً. به امید آنکه. و گاهی در مقام غلبه ظن مستعمل میشود چنانکه گویند فلانی چنین و چنان خرج دارد مگر کمی‌اگر است... و گاهی به معنی امید هم مستعمل می‌شود... (آندراج). پهلوی، ماهگر (شاید). از: م (علامت نفی، نهی) + اگر. پازند، م اگر. کردی دخیل، مگر (اگر نه، اتفاقاً). ۳- افاده معنی «یا» می‌کند. (انجمن آرا): مجلس است این مگر بهشت برین/ کی بهای بهشت هست بر این. قطران (از انجمن آرا). ۴- آيا. در مقام استفهام انکاری و غالباً خلاف انتظار و ترصد: مگر آسودگی بر ما حرام است. ۵- همانا. مانا. به دشمن بر از خشم آواز کرد/ تو گفتی مگر تندر آغاز کرد (رودکی). ۶- گویا. گویی. پنداری. ظاهراً. مثل اینکه. سر فرو بردم میان آبخور/ از فرنج منش خشم آمد مگر (رودکی). ۷- قضا را. از قضا. اتفاقاً. از وی مسئله‌ای پرسید مگر اندر آن وقت بزرجمهر سر آن نداشت (قابوسنامه). ۸- جانشین اسم گردد و معنی شک و تردید دهد: گر ملک زمین خواهی از او روی نعم هست/ و ملک فلک طمع کنی جای مگر نیست. عثمان مختاری (دیوان، چ همایی ص ۴۵). ۹- فقط. تنها. مرا در شبستان فرستاد شاه/ برفتم در آن نامور پیشگاه... مگر مادرت بر سر افسر نداشت/ همان یاره و طوق و زیور نداشت (فردوسی). ۱۰- شاید فقط. شاید تنها. باشد که منفرداً. مگر تو روی بیوشی و فتنه بازنشانی/ که من قرار ندارم که دیده از تو بیوشم (سعدی). ۱۱- چه خوبست. بجاست: لقمان حکیم اندر آن قافله بود یکی از کاروانیان گفت: مگر اینان را نصیحتی کنی گفت: دریغ باشد کلمه حکمت با ایشان گفتن (گلستان).

از آنجایی که هدف یک لغت‌نامه معرفی معانی یک واژه است و کاربرد آنها را با شاهد مثال‌هایی نشان می‌دهد، طبیعی است که دلیل تمایز این کاربردها را صرفاً معنایی در نظر بگیرد. اما یک دیدگاه زبان‌شناسانه در پی یافتن چرایی این تفاوت‌های کاربردی است. به عبارت دقیق‌تر زبان‌شناسی و به‌ویژه مکتب زبان‌شناسی نقش‌گرایی تنوع کاربردی واژگان را در تفاوت نقش آنها در جمله جستجو می‌کند. بنابراین باید به دنبال دلایل نحوی برای این تفاوت‌های معنایی بود. و این هدفی است که این پژوهش در مورد تکواژ «مگر» دنبال می‌کند. در این بخش مقدمه و پیشینه پژوهش معرفی شده است. بخش دوم به چارچوب نظری اختصاص دارد. داده‌های به دست آمده در بخش سوم به بحث و تحلیل گذاشته شده‌اند و نتیجه در قسمت پایانی ارائه شده است.

در مورد «مگر» کار مستقل چندانی در زبان فارسی صورت نگرفته است. اما در ادامه به پژوهش‌هایی که هر کدام به‌نوعی به این تکواژ پرداخته‌اند اشاره می‌شود. ناتل خانلری (۱۳۶۶) تنها

چهار کاربرد برای «مگر» برمی‌شمرد که همگی آنها جزو کاربردهایی است که دهخدا در لغت‌نامه آورده است. این چهار کاربرد عبارت‌اند از: بیان استثنا، بیان احتمال، پرسش‌واژه‌ای همراه با فعل منفی برای زمانی که پاسخ مثبتی انتظار می‌رود و تأکید.

طباطبایی (۱۳۹۵) معتقد است پرسش‌واژه «مگر» در جمله‌های پرسشی برای تأکید و انکار به‌کار می‌رود و در برخی موارد نشان‌دهنده آن است که آنچه روی داده برخلاف انتظار است. او برای کاربرد اول چنین مثال‌هایی می‌آورد: مگر نمی‌دانی؟ (= البته که می‌دانی)، مگر کوری؟ (= البته که کور نیستی؟) و در مواردی که رویدادی برخلاف انتظار است، این دو مثال را ذکر کرده است: مگر ناصر هنوز نیامده است؟ مگر از خدا نمی‌ترسی؟

از معدود پژوهش‌هایی که به «مگر» در زبان فارسی پرداخته شده است، حاشاییکی و حسن‌آبادی (۲۰۱۲) است. نویسندگان این مقاله به‌کاربرد «مگر» در کتاب «تاریخ بیهقی» پرداخته‌اند. این مقاله با رویکردی نقشی-ساختاری و از دید کاربردشناختی به بررسی ابعاد گوناگون «مگر» پرداخته است. از نظر صرفی، «مگر» از «مه» + «گر» ساخته شده که معنی «نه + اگر» دارد. اما این واژه در گذر ایام نقش‌های نحوی و کاربردشناختی گوناگونی داشته است. به‌باور حاشاییکی و حسن‌آبادی، نقش نحوی «مگر» کاملاً وابسته به بافت است و بسته به آن تغییر می‌کند. آنها همچنین معتقدند که برخی نقش‌های «مگر» کاملاً کاربردشناختی است و در قالب نظریه کارگفت‌های غیرمستقیم قرار می‌گیرد. آنها براساس رویکرد نقشی-ساختاری ۸ الگوی مختلف برای مگر ارائه کردند که با توجه به متن تاریخ بیهقی، بیشترین کاربرد «مگر» به‌عنوان نشانگری برای وجهیت بوده است و بعد از آن پیش‌اضافه استثناساز بیشترین کاربرد را داشته‌اند. یافته‌های آنها ادعای لازار (۱۳۹۳) را که گفته بود «مگر» تنها در بندهای مضاعف می‌آید رد می‌کند. نویسندگان مقاله معتقدند فقط در بافت است که می‌شود معنای دقیق «مگر» را به‌دست آورد. همچنین به مقاله هنوز چاپ نشده‌ای (تا آن زمان) اشاره می‌کنند که براساس آن بسامد و تنوع معنایی «مگر» در قرن هشتم هجری کاهش یافته و دوباره در قرن دوازدهم شروع به افزایش می‌کند.

برای آگاهی از پیشینه پرسش‌واژه‌ها یا نشانگرهای سؤالی پژوهش‌های متعددی بررسی شد. از جمله هولزل^۱ (۲۰۱۶) که مقوله جدیدی به نام پرسش‌های جایگزینی منفی^۲ را پیشنهاد می‌کند که حاصل دستوری‌شدگی پرسش‌های قطبی^۳ هستند. او معتقد است که حرکت از منفی‌ساز به پرسش‌واژه معمولاً از یک ساخت پرسش جایگزینی منفی آغاز می‌شود. هولزل در رساله دکتری خود بیان می‌کند که انواع گوناگونی از راه‌های طرح پرسش در زبان‌های دنیا وجود دارد. و به تبع آن دامنه‌های نقشی مانند ساخت پرسش با منفی‌ساز یا تمرکز بر بخشی از جمله در پرسش نیز با هم در تعامل و تلاقی هستند.

متسلنگ^۱ و همکاران (۲۰۱۷) به خاستگاه پرسش‌ها توجه دارند و اینکه منبع اصلی نشانگرهای پرسشی چیست. اگرچه این پژوهش بر پرسش‌واژه‌ها در زبان استونیایی که در حوزه زبان‌های بالتیکی است تمرکز دارد اما حاوی مطالب ارزشمندی در زمینه پرسش‌واژه، ساخت پرسشی و انواع آن است. در این مقاله چهار منبع برای نشانگرهای پرسشی معرفی شده است: ۱- نشانگرهای همپایه‌ساز مانند حروف ربط یا تفکیک، یا همپایه‌سازی تقابلی^۲، ۲- نشانگرهای وابسته‌ساز، ۳- نشانگرهای معرفت‌شناسانه^۳ که خاستگاه آنها وجهیت معرفت‌شناسانه است^۴ و ۴- نشانگرهای ضمیری^۵ که از ضمائر پرسشی^۶ در پرسش‌های الحاقی^۷ آمده‌اند. بنابر آرای متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) اصولاً پرسش حاصل فرض است و در طرح پرسش گوینده صدق و کذب مطلب را از مخاطب گفتگو می‌خواهد. و آنجا که فرض تبدیل به پرسش می‌شود حروف ربط و اتصال‌دهنده‌ها برای بیان این همراهی به شکل اجزای سازنده پرسش بازتحلیل می‌شوند. فرض‌ها با اجزای معرفت‌شناسانه هم‌نشان‌دار می‌شوند و حتی می‌توانند به عنوان اجزای پرسشی به کار روند. ایجاد یک پرسش براساس این نمودار به وجود می‌آید:

عبارت < فرض < پرسش حدسی^۸ < پرسش بی طرفانه^۹

یک پرسش قطبی از یک سو فرض بر امکان دو گزاره مثبت و منفی دارد و از سوی دیگر به وضعیت آنها به عنوان جایگزین یکدیگر می‌نگرد. شکل بیان این جایگزینی می‌تواند در مسیر دستوری‌شدگی به اجزای پرسشی بینجامد.

برخی ساختارهای جمله که حروف نقض و حروف ربط وابسته‌ساز دارند نیز منبعی هستند برای طرح پرسش. توسعه پرسش‌سازها این مسیر را دنبال می‌کند:

غیرذهنی^{۱۰} < ذهنی‌شدگی^{۱۱} < بیناذهنی‌شدگی^{۱۲}

در مرحله غیرذهنی، اجزای همپایه‌ساز مانند معنای اصلی و غیروجهیتی اجزای معرفت‌شناختی همراه متن هستند. اما در مرحله ذهنی‌شدگی نشانگرهای پرسش هستند که حدس‌ها را بیان می‌کنند و در مرحله آخر آنها پرسش‌ها را بیان می‌کنند.

اولتان^{۱۳} (۱۹۷۸) پنج راهبرد طرح پرسش را در زبان‌ها متداول می‌داند: (۱) آهنگ؛ (۲) پرسش‌واژه‌ها؛ (۳) تغییر توالی کلمات؛ (۴) جملاتی با پرسش‌های الحاقی در انتهای آنها و (۵) تغییر آوایی غیر آهنگی در پایان قسمت‌های آوایی. براساس نظر اولتان، پرسش‌واژه‌ها دومین راه پرکاربرد برای پرسش‌های بله/خیر هستند.

- | | | |
|--------------------------|-----------------------------|---------------------------|
| 1. H. Metslang | 2. Adversative coordination | 3. epistemic |
| 4. epistemic modality | 5. pronominal marker | 6. interrogative pronoun |
| 7. tag question | 8. conjectural question | 9. neutral question |
| 10. non-subjectification | 11. subjectification | 12. intersubjectification |
| 13. R. Ultan | | |

ویسنده^۱ (۲۰۱۰) نیز در پژوهشی به بررسی دو نوع متفاوت از کاربرد واژه *but* پرداخته است. و تفاوت آنها را از نظر معناشناختی و کاربردشناختی بررسی کرده است. او معتقد است این تفاوت معنایی، تفاوت نحوی نیز دارد و در مقاله خود دلایل نحوی و تفاوت‌های نحوی این دو نوع کاربرد را به تفصیل شرح می‌دهد.

در ادامه و در بخش سوم با شرح بیشتری چارچوب‌های نظری پژوهش حاضر را معرفی و ارتباط آن با موضوع مقاله بیان می‌شود. به دلیل نوع کاربرد «مگر» در زبان فارسی، در این مقاله از دو چارچوب نظری استفاده شده است که یکی از آنها برای کاربرد پرسش‌واژگی «مگر» مورد استناد قرار گرفته است و دیگری برای کاربردهای غیرپرسشی.

۲ چارچوب نظری پژوهش

به دلیل ماهیت متفاوت کاربردهای «مگر» در زبان فارسی برای انجام این پژوهش دو مقاله متفاوت به عنوان چارچوب نظری انتخاب شد. متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) برای کاربرد پرسشی «مگر» انتخاب شده است و ویسنده (۲۰۱۰) به عنوان چارچوب نظری برای کاربرد غیرپرسشی «مگر» برگزیده شده است. ابتدا متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱ متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷)

همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش نیز ذکر شد، متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) به خاستگاه پرسش‌ها توجه دارند و اینکه منبع اصلی نشانگرهای پرسشی چیست. اگرچه این پژوهش بر پرسش‌واژه‌ها در زبان استونیایی که در حوزه زبان‌های بالتیکی است تمرکز دارد اما حاوی مطالب ارزشمندی در زمینه پرسش‌واژه، ساخت پرسشی و انواع آن است. متسلنگ و همکاران معتقدند مسیرهای توسعه اجزای پرسشی معمولاً شبیه به هم هستند. برای مثال، چند منبع متداول برای آنها حرف ربط انفصالی^۲ «یا»، حرف ربط «و» یا ضمائر پرسشی مانند «چه» است. بنسینی^۳ (۲۰۰۳) عقیده دارد که اگر در یک زبان، مسیر دستوری‌شدگی از منبع الف به مقصد ب وجود داشته باشد، حرکت از الف به ب در سایر زبان‌ها می‌تواند از طریق مشابهی با آن مسیر رخ دهد. از سوی دیگر، باتوجه به بنیان منطقی روابط همپایگی می‌توان اجزای همپایه‌ساز را به دو دسته کلی تقسیم کرد. همپایه‌سازهای متصل‌کننده و منفصل‌کننده که هرکدام می‌توانند همراه منفی‌ساز نیز باشند یا نباشند. کاربرد این اجزا نشان‌دهنده گرایشی است که از پرسش‌های استفهام انکاری^۴ شروع می‌شود و به

1. L. Vicente
2. disjunctive conjunction
3. G. Bencini
4. rhetorical question

پرسش‌هایی می‌رسد که پاسخی شامل اطلاعات طلب^۱ می‌کنند. مثلاً در زبان استونی جزء kas چنین مسیری را طی کرده است، یعنی در ابتدا نشان‌دهنده یک ترجیح در بافت مثبت بوده و سپس به یک بی‌طرفی رسیده که با قطبیت موجود در پرسش همراه است. به‌طور کلی، اجزا تمایل دارند از موادی واژگانی به عناصری چندنقشی و نه صرفاً پرسشی، تبدیل شوند.

۱-۱-۲ چگونه یک پاره‌گفتار به پرسش تبدیل می‌شود؟

اگر برخی پاره‌گفتارها از بافت خارج شوند، معلوم نمی‌شود که گوینده آنها ادعایی را بیان داشته یا پرسشی مطرح کرده است. این موضوع با یک مثال روشن‌تر می‌شود:

1- You're keeping his medicine in the fridge? ~ Yes. ~And you'll make sure he takes it three times a day? ~ Yes.

2- You say you heard funny noise? ~ Yes. ~ But you didn't see anything suspicious? ~ No.

جملاتی مانند (۱) و (۲) در شکل خبری هستند. اما اگر آنها را خبری در نظر بگیریم، نقش آنها در گفتمان بی‌معنی خواهد بود. چون اطلاعاتی را عرضه می‌کنند که برای شنونده آشناتر است تا گوینده. آنچه باعث می‌شود این جملات پرسشی برداشت شوند، تفاوت معرفت‌شناسانه بین گوینده و شنونده است.

بنابراین تبدیل عبارت به پرسش، فرایندی تدریجی است و اینکه یک پاره‌گفتار خبری تلقی شود یا پرسشی، به دانش گوینده و شنونده از جهان واقع بستگی دارد و به شناخت آن دو از هم. وقتی یک نشانگر یا الگوی ساختاری در چنین جمله‌هایی تثبیت شد، توسعه یک ساختار جمله پرسشی هم آغاز می‌شود. بنابراین می‌توان گفت جملات خبری، پایه جملات پرسشی هستند. جملات خبری بی‌نشان هستند اما جملات پرسشی نشان دارند. گوینده با گفتن جمله خبری نشان می‌دهد که گزاره خاصی با جهان واقع متناظر هست یا نه اما با بیان یک پرسش نه فقط با آنچه او درباره صدق و کذب گزاره‌ای می‌داند ارتباط برقرار می‌کند، بلکه به آنچه او نمی‌داند هم می‌پردازد تا خلأیی را که در دانش گوینده وجود دارد پرکند. شکل پرسش قطبی نمونه نشان‌دار جمله خبری با همان مضمون است (درایر^۲، ۲۰۱۳). بنابراین ساختار جملات پرسشی می‌تواند حاصل حرکت از جملات خبری باشد اما این انتقال شامل مراحل میانی نیز هست که فرضی را بیان می‌کنند.

پرسش‌های قطبی (سوالات بله/خیر) از صدق یک گزاره می‌پرسند. در ساختار منطقی-کاربردی این پرسش‌ها دو جزء دیده می‌شود: جزء معرفت‌شناختی (دانش اولیه) و جزء کاربردشناختی (راهی

برای حذف عدم قطعیت دانش اولیه). جزء معرفت‌شناختی پیش‌فرض یک پرسش است. برای نمونه پرسش (۳) فرض می‌کند که این احتمال وجود دارد که پیتر داروهایش را خورده باشد. اما احتمال هم دارد که او آنها را نخورده باشد. در این موارد پرسش شامل انتخابی بین دو جایگزین مثبت و منفی است.

(3) Did Peter take his medicine?

بررسی این دو جزء در چارچوبی (بینا)ذهنی است، می‌توان گفت پیش‌فرض نشان‌دادن عدم قطعیت دانش گوینده، همان جزء ذهنی پرسش است که جهتش به سمت گوینده است و جزء امری^۱ نیز بیناذهنی است و جهت آن به سمت شنونده است.

حال سؤال این است که یک عبارت چگونه به پرسش تبدیل می‌شود؟ براساس شواهد، این امر زمانی رخ می‌دهد که براساس متن صدق یک گزاره نامشخص است و گوینده دلیلی برای فرض خود دارد و شنونده نیز دلیلی برای پاسخ دارد و انتظار می‌رود در نهایت شنونده به کاهش آن عدم قطعیت کمک کند.

۲-۱-۲ همپایه‌سازی به‌عنوان منبعی برای نشانگرهای پرسش

چهار نوع همپایگی به‌عنوان منبعی برای نشانگرهای پرسشی وجود دارد. همپایگی منفصل^۲، همپایگی ربط^۳، همپایگی استنباطی^۴ و همپایگی تقابلی^۵. همپایگی منفصل به سه روش با پرسش قطبی ارتباط دارد: بیان یک انتخاب بین جایگزین‌ها، ارائه یک جایگزین به بافت قبلی و تداوم احتمالی محتوای جمله. نشانگرهای این سه نوع می‌تواند منبعی برای نشانگرهای پرسشی باشد. معمولاً نوع اول و سوم به اجزای پایان جمله تبدیل شده‌اند و نوع دوم به جزء ابتدای جمله بدل شده است. برای نوع اول نشانگر پرسشی می‌تواند از کل عبارت، از مؤلفه‌ای که معنی «یا» دارد یا از بخشی که معنی منفی می‌دهد به‌دست بیاید. معنی «یا نه» در بسیاری از زبان‌ها به‌شکل پرسش الحاقی درآمده است.

اتصال جملات در یک متن، اساس توسعه پرسش‌واژه‌هایی است که خاستگاهشان حرف ربط بوده است. در واقع حروف ربط همپایه یا اجزای اتصال‌دهنده، متن را تداوم می‌بخشند. آنجا که تأیید حدس از سوی مخاطب انتظار می‌رود، یک سؤال حدسی می‌تواند به پرسشی بی‌طرفانه بدل شود. نوعی نشان‌دار از همپایگی متصل، همپایگی استنباطی است که توسط آن بازتحلیل مجددی براساس روابط متنی ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، استنباطی براساس بافت قبلی ایجاد می‌شود. همپایگی

1. directive component 2. disjunctive coordination 3. conjunctive coordination
4. inferential coordination ۵. adversative coordination

تقابلی نیز منبع بالقوه‌ای برای پرسش‌واژه‌هاست. اما حدس متسلنگ و همکاران این است که این منبع در بسیاری زبان‌ها هنوز به‌طور کامل تثبیت نشده است.

۲-۱-۳ وابسته‌سازی به‌عنوان منبعی برای نشانگرهای پرسش

یک گزاره را می‌توان با وابسته‌سازی هم به بافت قبلی متصل کرد. می‌توان بند اصلی را حذف کرد و بند وابسته را به یک جمله مستقل تبدیل کرد. بنابراین اتصال وابسته‌سازی می‌تواند آغاز نشان‌دارکردن نقش جمله باشد. نمونه آن جمله پرسشی مکمل است که می‌تواند جمله‌ای را که به‌لحاظ منطقی به همراه دارد نیز حذف کند. معمولاً نقش چنین پرسش‌هایی در متن این است که می‌خواهد در مورد عبارت، نظر یا سؤالی را که قبلاً مطرح شده است شفاف‌سازی کند.

۲-۱-۴ نشانگرهای وجهیت معرفت‌شناختی به‌عنوان منبعی برای نشانگرهای پرسشی

وجهیت معرفت‌شناختی، حدسی است دربارهٔ صدق یک گزاره که در ذات یک پرسش وجود دارد. اینکه بدانیم فرضی که در یک جمله بیان شده، عبارت است یا پرسش، به وضعیت معرفت‌شناسانه گوینده و شنونده بستگی دارد. در بسیاری از زبان‌ها کلماتی هستند که نشانگر معرفت‌شناختی هستند اما به‌شکل نشانگر پرسشی نیز تفسیر شده‌اند، مانند *perhaps* در زبان انگلیسی. وقتی نشانگری به پرسش‌واژه تبدیل شد، جای آن در حاشیهٔ جمله تثبیت می‌شود. اول به ابتدای جمله اضافه می‌شود، اما یک گرایش در همهٔ اجزا وجود دارد که در ساخت‌های مشخصی می‌خواهند به سمت پایان جمله حرکت کنند. این موضوع در مورد پرسش‌واژه‌ها نیز صادق است.

۲-۱-۵ ضمیرها و قیدها به‌عنوان منبعی برای نشانگرهای پرسشی

مواردی نیز در زبان‌ها وجود دارد که اجزای پرسش قطبی براساس ضمیر پرسشی به‌وجود آمده‌اند. این موضوع به‌ویژه برای کلمه پرسشی *what* در زبان‌های مختلف صادق می‌کند. این مورد در زبان‌های هندواروپایی نیز بسیار وجود دارد. ساختارهای منبع بسیار شبیه پرسش‌های الحاقی هستند. همان‌گونه که در بخش پیشینه پژوهش هم اشاره شد، برخی ساختارهای جمله که حروف نقض و حروف ربط وابسته‌ساز دارند نیز منبعی هستند برای طرح پرسش. توسعه پرسش‌سازها این مسیر را دنبال می‌کند: غیرذهنی < ذهنی‌شدگی > بیناذهنی‌شدگی. روال بدینگونه است که در مرحله غیرذهنی، اجزای همپایه‌ساز همچون معنای اصلی و غیروجهیتی اجزای معرفت‌شناختی، همراه متن هستند. اما در مرحله ذهنی‌شدگی نشانگرهای پرسش هستند که حدس‌ها و در مرحله آخر پرسش‌ها را بیان می‌کنند.

۲-۲ ویسنته (۲۰۱۰)

پیشتر هم گفته شد که ویسنته (۲۰۱۰) در پژوهشی به بررسی دو نوع متفاوت از کاربرد واژه *but* پرداخته است. کاربرد اول آن اصلاح‌گری^۱ و کاربرد دوم آن غیرمنتظره‌بودن^۲ است. این دو از نظر معناشناختی و کاربردشناختی تفاوت‌هایی دارند که به تفاوت نحوی نیز منجر می‌شود. *but* اصلاح‌گر همیشه نیازمند همپایگی در سطح بند و مواردی است که شامل حذف همپایه دوم است. از سوی دیگر، کاربرد غیرمنتظره‌بودن، چنین محدودیتی ندارد و امکان همپایه‌شدن با سازه‌های بندی و کوچک‌تر از بند^۳ را دارد. بنابراین طبیعی است که تفاوت‌های نحوی بین این دو کاربرد وجود داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های *but* اصلاح‌گر این است که همپایه اول الزاماً منفی‌ساز دارد. یعنی این کاربرد زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که می‌خواهیم گزاره‌ای را که در همپایه اول آمده رد کنیم و در همپایه دوم گزاره صحیح را بیان کنیم. مثال (۴) این کاربرد را نشان می‌دهد:

(4) This is not probable, but merely possible.

اما کاربرد غیرمنتظره‌بودن مستلزم رد همپایه اول نیست. بلکه همپایه دوم معمولاً نسبت به همپایه اول غیرمنتظره است. همچنین نیازی ندارد که در همپایه اول جمله منفی باشد:

(5) Randy is a taxi driver but he has a truck driving license.

درواقع، هدف اصلی ویسنته این است که نشان دهد تفاوت معنایی بین دو کاربرد *but* تفاوت نحوی نیز دارد. او بر همین اساس سه نتیجه کلی به دست می‌آورد:

الف) نحو همپایه‌سازی تقابلی

- *but* اصلاح‌گر همیشه باید همپایه‌هایش بندهای کامل باشند.

- *but* غیرمنتظره اجازه می‌دهد همپایه‌هایش بند یا کوچکتر از بند باشند.

ب) رفتار *but* غیرمنتظره

- چون می‌تواند همپایه‌ها را از هر مقوله‌ای بگیرد، نشانی از حذف نخواهد داشت مگر اینکه همپایه دوم بند باشد.

در بخش چهارم به تحلیل داده‌هایی پرداخته شده است که در ارتباط با «مگر» و کاربرد آن در فارسی در طی قرون متمادی به دست آمده است.

۳ روش پژوهش و تحلیل داده‌ها

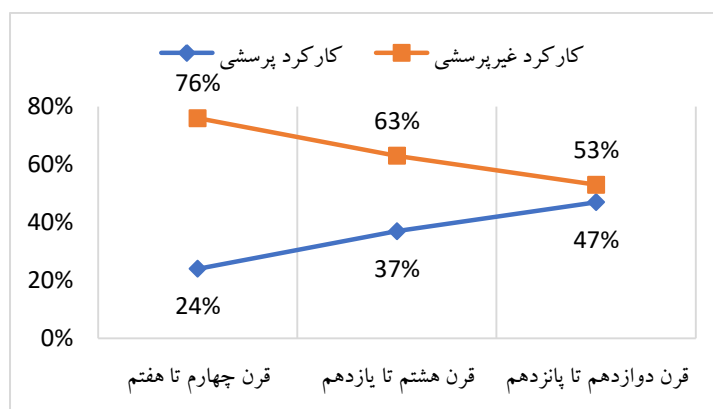
برای انجام این پژوهش، ابتدا یک بررسی بر روی متون فارسی از قرن چهارم هجری تاکنون صورت

1. corrective

2. counterexpectational

3. subclausal

گرفت. به دلیل اینکه بسامد «مگر» در برخی قرن‌ها کمتر از حدی بود که بتوان بسامدهای هر قرن را با یکدیگر مقایسه کرد، این بازه زمانی به سه دوره تقسیم شد. دوره اول از قرن چهارم تا پایان قرن هفتم، دوره دوم از ابتدای قرن هشتم تا پایان قرن یازدهم و دوره سوم از قرن دوازدهم تا زمان حال. پیکره‌ای که برای این پژوهش در نظر گرفته شد شامل ۲۴ عنوان کتاب است که ۹ کتاب به دوره اول تعلق دارد، ۹ کتاب به دوره دوم و ۶ کتاب نیز مربوط به دوره سوم است. از هر دوره ۱۲۰ مورد از جملاتی که «مگر» در آنها به کار رفته بود استخراج شد. به عبارت دیگر، ۳۶۰ مورد «مگر» در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. البته بسامد «مگر» در دوره اول و سوم بسیار بیش از این بود اما از آنجایی که در دوره دوم تقریباً همین تعداد «مگر» به دست آمد، پیمانه هر دوره به تعداد ۱۲۰ مورد انتخاب شد. پس از استخراج جملات به دست آمده، آنها به لحاظ معنایی دسته‌بندی شدند. به طور کلی «مگر» دو کاربرد عمده دارد. یا در نقش پرسشی به کار می‌رود یا غیر پرسشی. هر کدام از این دو دسته هم به نوبه خود به زیرمجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند. نمودار (۱) این دسته‌بندی دوگانه را در این پیکره و در هر سه دوره نشان می‌دهد.



نمودار ۱- روند بسامدی دو کاربرد اصلی «مگر» از قرن چهارم تاکنون

ابتدا به بررسی کاربرد پرسشی «مگر» در پیکره مورد نظر پرداخته می‌شود و پس از آن کاربردهای غیر پرسشی آن تشریح می‌شود.

۳-۱ «مگر» به عنوان نشانگر پرسشی

هولزل (۲۰۱۶) پنج نوع پرسش را برمی‌شمارد. به دلیل آنکه جواب یک دسته از پرسش‌ها بله/خیر

است، آنها را پرسش‌های قطبی^۱ می‌نامند (الف). دسته دیگری از پرسش‌ها بر جزیی از جمله تأکید می‌کنند، که می‌توان آنها را پرسش تأکیدی^۲ نامید (ب). در نوع دیگری از پرسش‌ها پس از پایان جمله‌ای کامل، یک جمله سؤالی کوتاه شده می‌آید که می‌توان آنها را پرسش‌های الحاقی^۳ نامید (ج). دسته دیگری از پرسش‌ها که بیشتر با پرسش‌واژه‌ها نیز ساخته می‌شوند پرسش‌های محتوایی^۴ هستند (د). و در نهایت، برخی از پرسش‌ها نیز وجود دارند که یک جایگزین مطرح می‌کنند و به آنها پرسش جایگزینی^۵ می‌گویند (ه). در ادامه و در جدول (۱) همه انواع پرسش‌ها آمده است و در ستون مقابل همان پرسش با استفاده از «مگر» ساخته شده است.

جدول ۱- مقایسه انواع پرسش‌ها و ساخت آنها با «مگر»

نوع پرسش	پرسش بدون مگر	پرسش با مگر
قطبی	آیا تو چای می‌خواهی؟	مگر چای می‌خواهی؟
تأکیدی	آیا تو چای می‌خواهی؟ (نه قهوه)	مگر تو چای می‌خواهی؟ (نه قهوه)
الحاقی	تو چای می‌خواهی، درسته؟	تو چای می‌خواهی، مگر نه؟
محتوایی	تو چه می‌خواهی؟	مگر تو چه می‌خواهی؟
جایگزینی	آیا تو چای می‌خواهی یا قهوه؟	-----

با نگاهی به جدول (۱) مشاهده می‌شود که به‌جز پرسش جایگزینی بقیه انواع پرسش‌ها براساس شم زبانی ما فارسی‌زبانان معاصر با «مگر» ساخته می‌شود. اما در بررسی پیکره‌بنیاد و مخصوصاً وقتی سیر تاریخی یک عنصر زبانی مورد بررسی قرار می‌گیرد، نمی‌توان تنها به شم زبانی تکیه کرد. به همین دلیل، باید نقش پرسشی «مگر» را در پیکره مورد نظر بررسی کنیم.

در پیکره این پژوهش از مجموع ۳۶۰ مورد استفاده «مگر»، ۱۲۹ کاربرد آن پرسشی است. نمودار (۱) روند صعودی این نقش را در طول زمان نشان می‌دهد. از یک منظر می‌توان پرسش‌های پیکره را به دو دسته پرسش‌های قطبی و پرسش‌هایی از نوع استفهام انکاری تقسیم کرد. اما با نگاهی دقیق‌تر به پرسش‌های استخراج‌شده از پیکره، ملاحظه می‌شود که این تقسیم‌بندی کاملاً براساس بافت امکان‌پذیر است و خارج از بافت تقریباً همه آنها را می‌توان از هریک از دو دسته به‌شمار آورد. آنچه باعث می‌شود این جملات پرسشی برداشت شوند دانش معرفت‌شناسانه خواننده نسبت به متن است. پیشتر هم گفته شد که بنابر آرای متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) اصولاً پرسش حاصل فرض است و در طرح پرسش گوینده به دنبال آن است که صدق و کذب مطلب را از مخاطب گفتگو بخواهد. و آنجا که فرض تبدیل

1. Polar Question (PQ) 2. Focus Question (FQ) 3. Tag Question (TQ)
 4. Content Question (CQ) ۵. Alternative Question (AQ)

به پرسش می‌شود حروف ربط و اتصال‌دهنده‌ها برای بیان این همراهی به‌شکل اجزای سازنده پرسش، بازتحلیل می‌شوند. فرض‌ها با اجزای معرفت‌شناسانه نیز نشان‌دار می‌شوند و حتی می‌توانند به‌عنوان اجزای پرسشی به‌کار روند. و نیز گفته شد که ایجاد یک پرسش براساس این نمودار به‌وجود می‌آید: عبارت < فرض < پرسش حدسی < پرسش بی‌طرفانه. به‌نظر می‌رسد «مگر» در متون مکتوب در حال عبور از فرض به پرسش حدسی است و هنوز به پرسش بی‌طرفانه تبدیل نشده است.

۳-۱-۱ جایگاه «مگر» در جمله

در پیکره تهیه‌شده برای این پژوهش از مجموع ۳۶۰ جمله‌ای که تکواژ «مگر» دارند، در ۱۲۹ جمله «مگر» در نقش پرسشی آمده است. در ادامه چند نمونه از این پرسش‌ها ذکر شده است:

- مگر علما نمی‌دانند که قانون به جز از اجرای احکام شریعت چیزی دیگر نیست؟ (سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ، قرن ۱۴).

- مگر نشنیدی هیچ دو نیست که سه نشود؟ (پروین دختر ساسان، قرن ۱۵).

- و مگر نشنیده‌اید که خسرو پرویز را سیصد و هفتاد و سه سردار بود که دوپست آنها اصفهانی بودند (سروته یه کرباس، قرن ۱۵).

- گفت: «آه! چه حادثه است؟ مگر چشم مرا خلی رسیده است؟» (تذکره‌الاولیا، قرن ۶).

- می‌گوید «این گوهر کجاست؟ مگر خود گوهر نیست.» (فیه ما فیه، قرن ۷).

ازسوی دیگر، در پیکره مورد بررسی، تنها ۱۴ مورد از ۱۲۹ کاربرد پرسشی «مگر» وجود دارد که جایگاه آن در اول بند نیست. این ۱۴ مورد را می‌توان در ۳ گروه دسته‌بندی کرد:

(۱) پیش از آن کسی مورد خطاب باشد:

- پروردگارا مگر مرا به‌دست خود نیافریدی؟ (تاریخ طبری ج ۱، قرن چهارم).

- و بدو گفتم حسن! مگر نشنیده‌ای چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است (سروته یه کرباس، قرن پانزدهم).

که می‌توان آن منادا را یک بند یک کلمه‌ای دانست. که در این صورت باز هم در اول بند است.

(۲) پیش از آن فعل (معمولا منفی) می‌آید که می‌تواند جایگاهش بعد از «مگر» نیز باشد:

- آنگاه آدم او را به حاجت خویش خواست گفت: «نمی‌شود مگر اینجا بیایی؟» (تاریخ طبری ج ۱، قرن چهارم).

- و چون بیامد گفت: «نمی‌شود مگر از این درخت بخوری؟»

که می‌توان آن را به این صورت نوشت: مگر نمی‌شود اینجا بیایی؟ که باز هم «مگر» اول بند است.

۳) حرکت «مگر» در داخل جمله:

- ای یار مهربان ناله زار من میشنو و حال زار من معلوم میکن این شوهر نامهربان مگر او را برین در دیده بود که دیوانه‌وار بدینخانه درآمد و بعد از آنکه مرا بسیار بزد به سختی تمام برین ستون بست (انوار سهیلی، قرن ۹).

- آخر تو مگر نه مسلمانی؟ (سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک، قرن چهاردهم).

بنابر آنچه متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) بیان کردند، وقتی نشانگری به پرسش‌واژه تبدیل شد جای آن در حاشیه جمله تثبیت می‌شود. اول به ابتدای جمله اضافه می‌شود، اما یک گرایش در همه اجزا وجود دارد که در ساخت‌های مشخصی می‌خواهند به سمت پایان جمله حرکت کنند. این امر در مورد پرسش‌واژه‌ها نیز صادق است.

حال سؤال این است که اگر در پیکره پژوهش تنها پرسش‌هایی به صورت استفهام انکاری و قطبی پیدا شد، پرسش‌هایی که در جدول (۱) و با کمک شم‌زبانی و به کمک «مگر» نوشته شدند چه توجیهی دارند؟ برای پاسخ به این سؤال باید به سرعت بیشتر تغییرات در گفتار نسبت به نوشتار اشاره کرد. حتی جایگاه پرسش‌واژه نیز در گفتار نسبت به نوشتار تغییرات پرسرعتی دارد. برای مثال، «مگر» در فارسی گفتاری تقریباً در همه جا می‌تواند قرار بگیرد و محدود به ابتدای بند نیست. به‌عنوان مثال همه جملات زیر دستوری هستند:

- مگه داریوش با شما نبود؟

- داریوش مگه با شما نبود؟

- داریوش با شما مگه نبود؟

- داریوش با شما نبود مگه؟

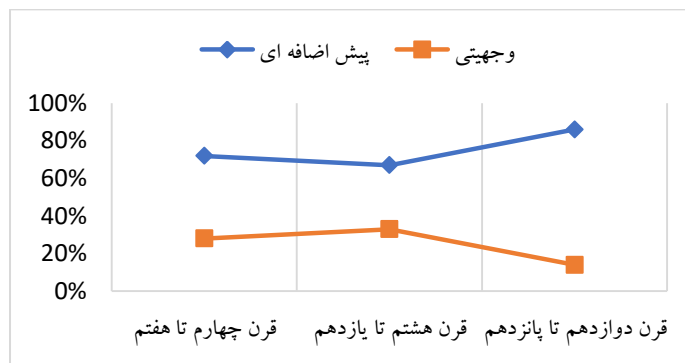
حتی در فارسی گفتاری بسیاری از منابعی که متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) به‌عنوان منبع نشانگرهای پرسشی معرفی کردند نیز وجود دارد. مثلاً از «مگر» به همراه ضمائر پرسشی می‌توان سؤال محتوایی ساخت:

- مگر چند سالته؟

بنابراین به نظر می‌رسد به دلیل کندی تغییرات در متن و نوشتار، «مگر» در نوشته‌های رسمی هنوز در ابتدای مسیر حرکت از غیرذهنی به سمت بیناذهنی است. اما در گفتار این تغییرات با سرعت بیشتری رخ داده است.

۳-۲) «مگر» در کاربرد غیر پرسشی

براساس داده‌هایی که از پیکره پژوهش استخراج شد، کاربرد «مگر» در حالت غیر پرسشی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. در این حالت «مگر» یا کاربرد پیش‌اضافه دارد یا کاربرد وجهیتی. نمودار ۲ بسامد این دو دسته را از قرن چهارم تا زمان حال نشان می‌دهد.

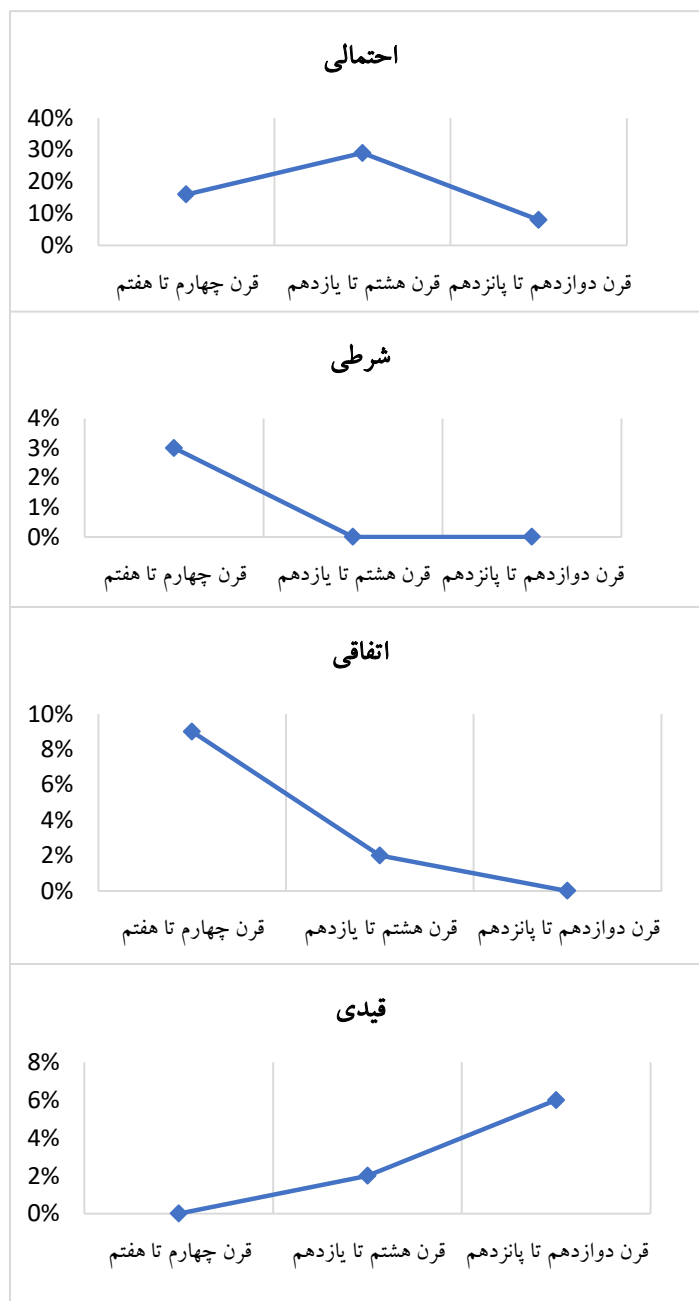


نمودار ۲: بسامد کاربردهای غیرپرسشی «مگر» از قرن چهارم تا زمان حال

با توجه به نمودار ۲ به نظر می‌رسد کاربرد غیرپرسشی «مگر» در نقش پیش‌افزافه به‌طور کلی روندی افزایشی داشته است و در نقش وجهیتی روندی کاهشی داشته است. براساس حاشاییکی و حسن‌آبادی (۲۰۱۲) بسامد و تنوع معنایی «مگر» در قرن هشتم هجری کاهش می‌یابد و دوباره در قرن دوازدهم شروع به افزایش می‌کند. این امر در نمودار ۲ نیز مشخص است. اما نقش وجهیتی «مگر» را می‌توان به چهار زیرمجموعه تقسیم کرد: احتمالی، شرطی، اتفاقی و قیدی. منظور از احتمالی این است که «مگر» در این کاربرد معنایی دال بر احتمال و عدم قطعیت دارد. به‌عنوان مثال:

- تو نیز صبر کن مگر باز آیند و توبه کنند (تاریخ طبری ج ۱، قرن چهارم).
- آری مگر بحیله از این ورطه خلاصی روی نماید و به لطیفه ازین مهلکه نجاتی دست دهد (انوار سهیلی، قرن ۹).
- «مگر» در کاربرد شرطی به‌جای ادات شرط به‌کار می‌رود و معنای «فقط اگر» و «فقط در صورتیکه» دارد:
- فرمود: «نه، مگر که تو از عمر خود بر عمر وی بیفزایی.» (تاریخ طبری ج ۱، قرن چهارم).
- منظور از وجهیت اتفاقی زمانی است که «مگر» معنای «از قضا» و «از اتفاق» و «اتفاقاً» بدهد:
- شخصی امامت می‌کرد و خواند الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا. مگر از رؤساء عرب یکی حاضر بود. یکی سیلی محکم وی را فروگرفت (فیه ما فیه، قرن ۷).
- آورده‌اند که شیخ ما در نیشابور ناتوان شده بود. طیبی را بیاوردند تا شیخ را ببیند. مگر آن طیب گبر بود (اسرارالتوحید، قرن ۶).
- در کاربرد قیدی نیز «مگر» معنای «گویی» و «انگار» دارد:
- و تیغی داشت بگوهر پیراسته و بلعالی قیمتی آراسته گفتمی مگر سبزه را بقطرات شبنم مرصع ساخته‌اند (انوار سهیلی، قرن ۹).

نمودار ۳ بسامد این نقش‌ها را از قرن چهارم هجری تا زمان حال به تصویر کشیده است:



نمودار ۳: بسامد نقش‌های وجهیتی «مگر»

مشاهده می‌شود که در نمودار ۳ تنها موردی که افزایش داشته نقش قیدی «مگر» بوده است که در بازه زمانی قرن چهارم تا هفتم بسامد آن صفر بوده است. در دوره دوم یعنی از قرن هشتم تا یازدهم ۱ مورد از آن دیده شده و در دوره سوم نیز تنها ۴ مورد از آن در پیکره یافت شد.

گذشته از دلایل معنایی و کاربردی، پرسش این است که آیا این کاربردهای «مگر» دلایل نحوی نیز دارند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید موقعیت قرارگرفتن «مگر» در جمله را بررسی کرد. نکته قابل توجه این است که «مگر» در کاربرد وجهیتی در نثر و نه در شعر، تقریباً همیشه در بین دو بند می‌آید. حال ممکن است یکی از این دو بند حذف شده باشد. اما «مگر»، اتصالی با اطلاعات پیشین بافت برقرار می‌کند. بنابراین در مواردی که مگر در اول جمله آمده، این اتصال با داده‌های پیشینی متن برقرار شده است و باز هم می‌توان آن اطلاعات پیشین را بند محذوف در نظر گرفت. برای نمونه:

- اهل دیوان حیران شدند که پادشاه ما کلمه‌ای به تازی نمی‌دانست این چنین سر جنبانیدن مناسب در مجلس ازو چون صادر شد؟ مگر که تازی می‌دانست چندین سال از ما پنهان داشت و اگر ما به زبان تازی بی‌ادبی‌ها گفته باشیم وای بر ما (فیه ما فیه، قرن ۷).

اینجا «مگر» در معنای «شاید» به کار رفته است. اگر جمله از بافت جدا شود، «مگر» در ابتدای بند خواهد بود، اما جمله وقتی اطلاع درستی به خواننده خواهد داد که ارتباط آن با بخش پیشین برای خواننده روشن باشد.

گاه پیش از آمدن «مگر» بین دو بند از حروف ربط هم استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال:

- مردم را گمان رسید که مگر سرور کشور را زخم کاری رسید و زمام اختیار، از دست دادند (فارسنامه ناصری، قرن ۱۳).

- یک چند نظم این کار بعهدہ جناب طبیعت مقرر گردد، تا مگر لوح ضمیر پادشاه از کدورت این مهم جزئی که اصلاح آن در خبط و خطا‌های کلی اسباب ترضیه بود (رساله مجدیہ، قرن ۱۳).

- بعد از آنکه از جناب آقا یأس کلی حاصل کنند به عالی جناب متوسل گردند؟ هم مگر از قسط‌های نواب (والا) معزالدوله دست و پائی کنند (رساله مجدیہ، قرن ۱۳).

- این ضعیف قرب یک سال در دیار عراق صبر می‌کرد، و بر امید آنک مگر شب دیجور این فتنه و بلا را صبح عافیتی بدمد، و خورشید سعادت طلوع کند، هرگونه مقاسات شدايد و محن می‌کرد (مرصادالعباد، قرن ۷).

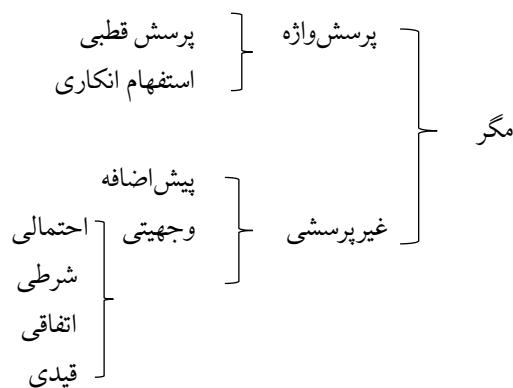
اما کاربرد «مگر» در نقش پیش‌اضافه، یک تفاوت نحوی مهم با کاربرد آن در نقش وجهیتی دارد. تفاوت در این است که وقتی «مگر» پیش‌اضافه باشد، همپایه دوم می‌تواند ساختی کوچکتر از بند باشد. در پیکره این پژوهش حدود ۴۸ درصد جملاتی که «مگر» در آنها پیش‌اضافه بود همپایه دوم واحدی کوچکتر از بند داشت. نمونه‌های زیر از آن دسته هستند:

- آدم در بهشت نبود مگر مابین عصر و غروب آفتاب از ایام آنجهانی (حبیب‌السیر، قرن ۱۰).
- و صعود روح و روان بر شرفات بلند ایوان مسند قبول، متصور نیست مگر بحبل‌المتین عشق (تحفه سامی، قرن ۱۰).
- و میرزا محمدجعفر دارای همه‌چیز است مگر مساعدت بخت (فارسنامه ناصری، قرن ۱۳).
- به‌آنکه نجات نیست مگر بمتابعت (بستان‌السیاحه، قرن ۱۳).
- محمود گفت همه شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم (تاریخ سیستان، قرن ۵).
- گفت: «اگر کسی به در مسجدی ندا کند که بدترین شما کیست؟ بیرون آید، هیچ‌کس بیرون نیاید مگر من» (تذکره‌الاولیا، قرن ۶).
- اگر داده‌های استخراج‌شده از پیکره را با مقاله ویسنته (۲۰۱۰) مقایسه کنیم، شباهت‌ها و تفاوت‌های نحوی «مگر» و but مشخص می‌شود. ویسنته دو نوع but را از هم متمایز می‌کند. اولی اصلاح‌گر است و همیشه همپایه‌سازی را در سطح بند انجام می‌دهد و دومی غیرمنتظره است و با اجزای کوچکتر از بند هم می‌آید. بنابراین تا اینجا می‌توان کاربرد پیش‌اضافه «مگر» را مشابه but غیرمنتظره دانست که الزام همپایگی در سطح بند را ندارد و کاربرد وجهیتی آن را مشابه but اصلاح‌گر در نظر گرفت. اما فارغ از این شباهت نحوی، تفاوت معنایی/کاربردشناختی بین آنها دیده می‌شود. ویسنته معتقد است همپایه اول در کاربرد اصلاح‌گر باید یک منفی‌ساز داشته باشد، اما کاربرد وجهیتی «مگر» این الزام را ندارد:
- و همت بر آن مقصور می‌داشت که مگر طایفه‌ای را از حضيض بهیمیت به اوج ملکیت تواند رسانید (احیاءالعلوم، قرن ۷).
- من از مشاهده مطلوب خود محروم مانده‌ام. مگر همه از شومی آن مانده‌ام که حاجت من بر تو است و هم درخواست من از تو (طوطی‌نامه، قرن ۸).
- ازسوی دیگر، ویسنته می‌گوید که but غیرمنتظره که با اجزایی کوچکتر از بند نیز همپایه می‌شود در همپایه دوم معمولاً اتفاق غیرمنتظره‌ای را بیان می‌کند. اما این مورد در کاربرد پیش‌اضافه «مگر» الزاماً صادق نیست:
- و جمله اولیا قدس الله ارواحهم همچنین حالات و کرامات خویش از خلق پوشیده داشته‌اند مگر آنچه بی‌قصد ایشان ظاهر شده است (اسرارالتوحید، قرن ۶).
- هرگز به هیچ وجه نتوان ازو شبهه و اشکال را بردن مگر که عاشق شود (فیه ما فیه، قرن ۷).
- و در شصت و سه سالگی موی برتن مبارک او سپید نشد مگر قدر ده تار موی (تجارب‌السلف، قرن ۸).

در واقع، در این ساختار آنچه پس از «مگر» می‌آید، الزاماً غیر منتظره نیست، بلکه در بیشتر موارد موردی است که از یک مجموعه کلی (امکان، نظر، انتخاب و...) مستثنا شده است. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر باشد در مورد دو دسته غیر پرسشی «مگر»، به جای اصطلاحات ویسنته از دو اصطلاح «مگر وجهیتی» و «مگر پیش‌اضافه‌ای» استفاده کرد.

۴ نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی نقش‌های تکواژ «مگر» در زبان فارسی بوده است. به همین منظور، پیکره‌ای شامل ۲۴ کتاب از قرن چهارم تا زمان حاضر تهیه و جملاتی که واژه «مگر» در آنها به کار رفته است استخراج شد. اما برخی از قرن‌ها به‌ویژه از قرن هشتم تا دوازدهم بسامد وقوع «مگر» بسیار پایین بود. از همین رو بازه زمانی قرن چهارم هجری تا به امروز به سه دوره تقسیم شد. دوره اول از قرن چهارم تا هفتم، دوره دوم از قرن هشتم تا یازدهم و دوره سوم از قرن دوازدهم تا زمان کنونی. دوره دوم کمترین بسامد وقوع «مگر» را داشت، یعنی حدوداً ۱۲۰ مورد. به‌ناچار همین عدد به‌عنوان پیمانانه انتخاب شد و از هر دوره ۱۲۰ جمله‌ای که در آنها «مگر» وجود دارد انتخاب شد. با توجه به چارچوب‌های نظری انتخاب‌شده، و بررسی جملات به‌دست‌آمده از پیکره، تقسیم‌بندی زیر به‌دست آمد:



یعنی «مگر» یا پرسش‌واژه است یا کارکرد غیر پرسشی دارد. اگر پرسش‌واژه باشد یا دال بر یک پرسش قطبی است یا یک استفهام انکاری را بیان می‌کند. اما از آنجایی که اصولاً پرسش حاصل فرض است و در طرح پرسش گوینده می‌خواهد صدق و کذب مطلب را از مخاطب گفتگو دریافت کند. و آنجا که فرض تبدیل به پرسش می‌شود، حروف ربط و اتصال‌دهنده‌ها برای بیان این همراهی به‌شکل اجزای سازنده پرسش، بازتحلیل می‌شوند. فرض‌ها با اجزای معرفت‌شناسانه نیز نشان‌دار می‌شوند و

حتی می‌توانند به‌عنوان اجزای پرسشی به‌کار روند. و نیز گفته شد که ایجاد یک پرسش براساس این نمودار به‌وجود می‌آید: عبارت < فرض > پرسش حدسی < پرسش بی‌طرفانه. به‌نظر می‌رسد «مگر» در متون مکتوب در حال عبور از فرض به پرسش حدسی است و هنوز به پرسش بی‌طرفانه تبدیل نشده است. به‌عبارت دیگر، «مگر» یک جزء معرفت‌شناسانه است که در مسیر تبدیل به یک پرسش‌واژه است. اما این اتفاق در فارسی محاوره‌ای و گفتاری با سرعت بیشتری در حال وقوع است.

«مگر» در کارکرد غیرپرسشی یا پیش‌اضافه است یا کارکرد وجهیتی دارد. وقتی ویژگی‌های نحوی آنها را با هم مقایسه می‌کنیم، شباهتی بین خصوصیات نحوی «مگر» و ویژگی‌هایی که ویسنته (۲۰۱۰) برای but برمی‌شمرد، دیده می‌شود. ویسنته معتقد است but یا در یک ساختار اصلاح‌گر می‌آید که هر دو همپایه آن الزاماً بند هستند یا در یک ساختار غیرمنتظره می‌آید که یکی از همپایه‌های آن می‌تواند واحدی کوچکتر از بند باشد. تا اینجا شباهت بسیار زیادی بین این مطلب و نقش‌های «مگر» وجود دارد. چراکه «مگر» هم وقتی در کارکرد وجهیتی در متون استفاده می‌شود هر دو همپایه آن بند هستند و آنجا که در نقش پیش‌اضافه استفاده می‌شود با واحدهای کوچکتر از بند هم می‌تواند به‌کار رود. اما نتیجه پژوهش ویسنته و مقاله حاضر یک تفاوت معناشناختی/کاربردها شناختی نیز دارد. ویسنته معتقد است همپایه اول در کاربرد اصلاح‌گر باید یک منفی‌ساز داشته باشد، اما کاربرد وجهیتی «مگر» این الزام را ندارد. از سوی دیگر، ویسنته می‌گوید که but غیرمنتظره که با اجزایی کوچکتر از بند نیز همپایه می‌شود در همپایه دوم معمولاً اتفاق غیرمنتظره‌ای را بیان می‌کند. اما این مورد در کاربرد پیش‌اضافه «مگر» الزاماً صادق نیست. نتیجه کلی دیگری که از این پژوهش حاصل می‌شود این است که براساس آنچه نمودار ۱ نشان می‌دهد در بازه زمانی قرن چهارم هجری تا به امروز، نقش پرسشی «مگر» روبه‌افزایش بوده است و نقش وجهیتی آن به‌طور کلی کاهش داشته است. که این موضوع کاملاً با دو نموداری که متسلنگ و همکاران (۲۰۱۷) ارائه کردند، همخوانی دارد. یعنی «مگر» از یک سو در حال عبور از نمودار عبارت < فرض > پرسش حدسی < پرسش بی‌طرفانه است. و به‌نظر می‌رسد «مگر» در متون مکتوب در حال عبور از فرض به پرسش حدسی است و هنوز به پرسش بی‌طرفانه تبدیل نشده است. و از سوی دیگر می‌دانیم که توسعه پرسش‌سازها این مسیر را دنبال می‌کند: غیرذهنی < ذهنی شدگی < بیناذهنی شدگی. در مرحله غیرذهنی اجزای همپایه‌ساز مانند معنای اصلی و غیروجهیتی اجزای معرفت‌شناختی، همراه متن هستند. اما در مرحله ذهنی‌شدگی نشانگرهای پرسش هستند که حدس‌ها را بیان می‌کنند و در مرحله آخر آنها پرسش‌ها را بیان می‌کنند. در پایان، باز هم بر این نکته تأکید می‌شود که این نتایج صرفاً در مورد متون مکتوب زبان فارسی عرضه شد و در فارسی گفتاری و محاوره‌ای طی کردن این نمودارها و تغییرات با سرعت بیشتری انجام می‌گیرد.

منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹). تاریخ سیستان. نویسندگان ناشناس. تهران: اساطیر.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۹). بهارستان و رسائل جامی. به تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، محمدجان عمروف و ابوبکر ظهورالدین، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۹۹). سروته یه کرباس. تهران: نشر علم.
- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور. ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). تاریخ حبیب‌السیر. زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). موسسه لغت‌نامه دهخدا. تهران: روزنه. قابل دسترسی در: <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary>
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- شیروانی، حاج میرزا زین‌العابدین (۱۳۸۹). بستان السیاحه. به تصحیح منیژه محمودی، تهران: حقیقت.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۹۵). فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۶۲). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- عطار، محمدبن ابراهیم (۱۳۹۵). تذکره‌الاولیا. به تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۸۳). قابوس‌نامه. به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۳۹۰). احیاء العلوم. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۸۲). فارس‌نامه ناصری. به تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- کاشفی حسین‌بن‌علی (۱۳۸۸). انوار سهیلی. به تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- کلاباذی، ابوبکر محمدبن ابراهیم (۱۳۶۳). شرح‌التعرف لمذهب‌التصوف. به تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- لازار، ژیلبر (۱۳۹۳). دستور زبان فارسی معاصر. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
- مجدالملک، حاج میرزا محمدخان (۱۳۲۱). رساله مجدیة. به تصحیح سعید نفیسی، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۵). سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ. به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران: آگه.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۹). نزهة القلوب. به تصحیح گای لیسترانج، تهران: اساطیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۶). فیه ما فیه. به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- میهنی، محمدبن منور (۱۳۸۶). اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابی سعید. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.
- نجم رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۹۲). مرصاد العباد. به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نخشب، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲). طوطی‌نامه. به تصحیح فتح‌الله مجتبایی و غلامعلی آریا، تهران: انتشارات منوچهری.
- هدایت، صادق (۱۳۴۱). پروین دختر ساسان. تهران: امیرکبیر.
- هروی، موفق‌الدین ابومنصور علی (۱۳۴۶). الابنیه عن حقایق الادویه. به کوشش حسین محبوبی اردکانی، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هندوشاه بن سنجر (۱۳۵۷). تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری.

- Bencini, G. (2003). "Toward a diachronic typology of yes/no question constructions with particles". *Chicago Linguistic Society* 39. D. W. Kaiser, et al. (eds.), Chicago: Chicago Linguistic Society, 604–621.
- Dryer, M. S. (2013). "Polar questions". *The world atlas of language structures online*. M. S. Dryer & M. Haspelmath (eds.), Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. (Available online at <http://wals.info/chapter/116>).
- Hashabeiky, F., & M. Hassanabadi (2012). "An Elusive Particle in Persian: The Use of Magarin Tārikh-e Beyhaqi". *Orientalia Suecana LXI*, 90-106.
- Hölzl, A. (2016). "Towards a new typology of questions". *Bavarian Working Papers in Linguistics* 5: 17-28.
- Metslang, H., K. Habicht, & K. Pajusalu (2017). "Where do polar question markers come from?" *STUF - Language Typology and Universals*. vol. 70, no. 3, 489-521. <https://doi.org/10.1515/stuf-2017-0022>
- Ullan, R. (1978). "Some general characteristics of interrogative systems". *Language Typology and Syntactic Description*. T. Shopen (Ed.), (Vol. 1). Cambridge University Press.
- Vicente, L. (2010). "On the syntax of adversative coordination". *Natural Language & Linguistic Theory*. 28(2), 381–415. <http://www.jstor.org/stable/40856169>

